

سخنِ خاصِ نهان

به عنوان مسئول یک گالری در ایران، رویارویی با مسئله‌ی سانسور، دور زدن یا دست و پنجه نرم کردن با آن جزئی جدائی‌ناپذیر از کار حرفه‌ای ام بوده است؛ گاه از آن شکست خورده‌ام و گاه سر قضیه را هم آورده‌ام و گاه از اینکه با راه حلی ساده آن را دور زده‌ام موجبات حیرت دوستان و اطرافیان را فراهم آورده‌ام. از نمایش کارهایی که حداقل برهنگی در آن‌ها دیده می‌شود در اطاق‌های دور از دسترس گالری گرفته تا چسباندن برگی کاغذ به روی قسمت‌های عریان یک عکس یا نقاشی، همه در عین حال که راهکارهایی هستند تاسف‌برانگیز، مضحک نیز به نظر می‌رسد، طوری که بارها در حین انجام عمل خودسانسوری مانده‌ام که بخندم یا ناراحت باشم ولی شاید در نهایت این‌ها احساس اندوه است و نه احساس تمسخر بلکه تنها حس تاسف بر جای می‌ماند برای قوانینی تھی از دلیل که به دست افرادی تھی تر اعمال می‌شود. یکی از تجربه‌های شخصی من در این مورد بر می‌گردد به همکاری من با یک فیلمساز اروپایی که قرار بود ویدئوهای ایشان را در ایران نمایش دهیم. در بخشی از ویدئوی این هنرمند دختری بر روی پشت بام یک خانه در تهران حرکاتی شبیه به رقص انجام می‌داد و ما تقریباً مطمئن بودیم که ارشاد با وجود این "صحنه" مجوز نمایش آن را صادر نخواهد کرد. تصمیم بر آن شد که قبل از ارسال سی‌دی این فیلم این صحنه از فیلم سانسور شود تا بتوانیم بعداً در گالری "با مجوزی که گرفته‌ایم" تمام آنرا نمایش دهیم. برای هنرمند اروپایی که اتفاقاً فیلمش درباره‌ی ایران بود این عجیب در نظر می‌آمد که چرا این قسمت از فیلم که هیچ‌گونه نشانه‌ی انتقاد از حکومت ندارد باید حذف می‌شد و قسمت‌هایی دیگر که اتفاقاً از قبل نگران آن‌ها بود به راحتی می‌توانست به نمایش درآید. بارها در حین کات کردن بخش‌هایی از فیلمش از من پرسید که چرا این قسمت؟ و من واقعاً نمیتوانستم جواب او را به راحتی بدهم. شاید بیان کردن گفتمان سانسور برای یک غریبه که در ایران زندگی نکرده است و بلاهت مسئولان را ندیده کار دشواری باشد و شاید اکنون و بعد از مدت‌ها بتوانم به نحوی جواب او را بدهم. به نظر می‌رسد سانسور برای هنرهای تجسمی (منظور آنهایی است که در گالری‌ها به نمایش در می‌آیند) فقط در چند کد یا نشانه خلاصه شده و به عمق نمی‌رسد: کافی است جلوی برهنگی را بگیری، عکس یا تصویری از مسئولین نظام در کار حضور نداشته باشد و یا حداکثر تصویری که دال بر سقط جنین باشد و یا کاری با این موضوع به نمایش در نیاید. به هر حال این قسمت بندی به صورت قانونی نانوشته بعد از سالها تجربه‌ی کار در ایران به رشته‌ی تحریر درآمد و باز هم می‌توان بلاهت را در این تقسیم بندی و افرادی که آنها را اعمال می‌کنند دید، ولی همین بلاهت گاه باعث شده است مسیر یک اثر هنری و مضمون آن از راه خود منحرف شود و برداشت‌هایی یک سر متفاوت را ناشی شود.

از طرفی دیگر، گویا اصلاً و ابدا چیزی به نام ترکیب بندی و یا نشانه‌شناسی در قاموس فکری اعمال‌کنندگان سانسور وجود ندارد. برای آن‌ها پوشش بدن زن (همان عنصری که در صورت نبود آن از هنرمند بازخواست می‌کنند) حاوی پیامی نمی‌باشد، معنای جدید تولید نمی‌کند و المانی عادی تلقی می‌شود؛ دقیقاً همان نکته‌ای که در برخی موارد باعث شده چشم غربی آثار ایرانی را به نوعی دیگر ببیند. در عین حال هنرمندان کمتر حساس هم دچار نوعی خودسانسوری ناخودآگاه شده‌اند که از نظر مطالعه‌ی

جامعه‌شناسانه‌ی گفتمان‌نمایش آثار هنری در ایران پدیده‌ای بسیار قابل‌توجه است. و این نکته‌ی می‌تواند به‌عنوان فاجعه‌ای در روش به‌پیش‌بردن یک پروژه‌ی هنری عیان‌شود، آن‌جا که حتی هنرمند به این فکر نمی‌کند که چرا می‌بایست مانند دیگران پیروی‌کننده از الگوی نهان‌اگر از زنی را تصویر می‌کند با فلان کد پوششی این کار را انجام دهد، آن‌جا که برای انتقال مفاهیمش از بیشترین سمبل و نشانه‌های تو در تو استفاده می‌کند، آن‌جا که هنر به صورت رمز در می‌آید، آن‌جا که می‌توان ادعا کرد بارزترین مشخصه‌ی هنر معاصر ایران در کل استفاده از استعاره و تکنیک‌های جایگزینی است: تکنیک‌هایی که می‌توان آن‌ها را در ادبیات این سرزمین و نوع فرهنگ چندلایه و رمزگونه‌اش که مفاهیم نمی‌بایست سرراست (به هر دلیل) انتقال‌یابند ردیابی کرد.

وگر از عام‌بترسی که سخن‌فاش‌کنی سخن‌خاص‌نهان در سخن‌عام‌بگو

نام نویسنده: ع. ل
(باید سانسور شود)